

## بررسی فقه الحدیثی روایات عالم اظله و اشباح

سید حسین کریم پور<sup>۱</sup>  
محسن نورائی<sup>۲</sup>

### چکیده

مفاد شماری از روایات بیانگر آفرینش روح انسان‌ها قبل از بدنشان است. این روایات که با عنوان‌هایی مانند روایات اظله، اشباح و ارواح یاد می‌شوند؛ از سوی برخی اندیشوران مانند شیخ مفید (ره) نادرست ارزیابی شده است. استناد به این روایات در حوزه‌های گوناگون تفسیری، معرفتی و کلامی بیانگر ضرورت ارزیابی فقه الحدیثی این روایات است. پژوهش پیش رو با شیوه توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای می‌کوشد تا برخی ابعاد مهم این موضوع را به بحث نشیند. این پژوهش، ضمن تحلیل فقه الحدیثی و جرح و تعدیل سندی روایات این باب، به این نتیجه توجه می‌دهد، که - به گمان قوی - این روایات دارای اعتبار کافی نیست و نیز راهیابی برخی از این روایات به منابع حدیثی فریقین، از سوی مروّجان اسرائیلیات و نیز غالبان صورت گرفته است. نتیجه این پژوهش در اثبات و بار نظریه عالم ذر اثر آشکار دارد.

### کلیدواژه‌ها

فقه الحدیث، روایات اظله، روایات اشباح، عالم ذر، اسرائیلیات، غلات

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران -

s.h.karim.1970@gmail.com (این مقاله برگرفته از رساله دکتری است)

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) - m.nouraei@umz.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۲۷

## مقدمه

بی تردید اندیشه عالم ذر یکی از اندیشه‌های پر گفتگو است. این نظریه که از جهانی پیش از دنیا برای آدمیان خبر می‌دهد، بر پایه اخبار با تکیه به تفسیر آیات موسوم به آیات ألس (أعراف: ۱۷۲-۱۷۴) تنظیم و ترویج می‌شود.

شماری از عالمان - به ویژه اخباری‌ها - به استناد برخی روایات کتب اربعه و برخی دیگر از منابع حدیثی ضمن پذیرش این باور به ترویج آن پرداخته‌اند. به نظر ایشان نیاز چندانی به بررسی‌های سندی و محتوایی برای اثبات صحت و سقم آنها نیست. اینان جرئت تکذیب هرگونه حدیثی را در خود نمی‌بینند، بسا آن را توجیه می‌کنند یا اندیشه دیگران را برای درک آن قاصر می‌دانند. در مقابل، گروه دیگری همانند شیخ مفید، شیخ طوسی، سیدمرتضی، طبرسی، ابوالفتوح رازی، ابن شهر آشوب، ابن ادریس، ملافتح‌الله کاشانی و... استنباط عالم ذر را با تکیه بر آیات موسوم به ألس تخطئه می‌نمایند (ثبوت، ۱۳۸۸، ۳۰) و احتمال وضع و دس در مجموعه‌های حدیث ناظر به عالم ذر را منتفی نمی‌دانند؛ و در مقام ارزیابی حدیث، همه راه‌های سندی و محتوایی را جایز می‌دانند. شماری از روایات ناظر به این موضوع با عنوان روایات ارواح، اظلة و اشباح معروف است. این روایات، وجود بنی آدم در جهانی پیش از دنیا (عالم ذر) به صورتی غیر مادی تحت عنوان ارواح، اظلة و اشباح گزارش شده است. اثبات اعتبار و یا عدم اعتبار آن اثر مستقیم و آشکار در پذیرش و یا رد نظریه عالم ذر برجای می‌نهد. این قلم می‌کوشد تا با بررسی فقه الحدیثی این روایات، میزان اعتبار آن را روشن نماید.

## ۱. طرح مسئله

شیوه‌های متعددی برای اعتبار سنجی روایات وجود دارد. بررسی متنی، آسیب شناسی یکایک روایات و سنجش آنها بهترین روش برای تضمین سلامت روایات اعتقادی است. (ر.ک: رستمی، ۱۳۸۰). اما به نظر می‌رسد با فرض ضعف این احادیث و جعلی بودن آنها، اکتفا به روش رایج کافی نیست. زیرا این روش، گرچه لازم و ضروری است، ولی شرط کافی برای فهم دقیق پدیده‌های فکری و اعتقادی در تاریخ اندیشه اسلامی، نیست. به تعبیر یکی از نویسندگان: یکی از تفاوت‌های اساسی که میان روش تحقیق یک مسلمان و یک محقق غربی، این است که، یک محقق مسلمان... شاید به محض پیدا کردن ضعفی

در متن یا سند یک روایت، آن را ناصحیح دانسته و کنار می‌گذارد، ولی برای یک محقق غربی، این اتفاق، نقطه آغاز پژوهش است. او به دنبال کشف علل جعل یک روایت در یک دوره خاص،... به کشف یک پدیده تاریخی درباره اسلام نخستین نایل می‌گردد. (کریمی نیا، ۱۳۸۷).

روش‌های رایج به تنهایی پاسخ‌گوی تمام پرسشهای مطرح در این زمینه نیست. مانند این پرسش‌ها؛ جریان‌های انحرافی مانند جریان غلو و نیز جریان اسرائیلیات به چه میزان در پیدایش و ترویج این اندیشه اثر داشته است؟ محققان اسلامی به چه میزان نسبت به چهره‌های سرشناس این جریانها حساس بوده و احتمال وضع و دس این احادیث از سوی ایشان را بررسی نموده اند؟ اساسا خاستگاه و آشخور تاریخی این روایات کجاست؟ مهمترین انگیزه‌های قابل تصور برای جعل این احادیث چیست؟ و..

در پاسخ به مسائل فوق، رجوع به منابع حدیثی نشان می‌دهد، این دسته از روایات که در آثار اهل سنت و شیعه پراکنده‌اند، خود به زیرمجموعه‌هایی متنوع با خصوصیات متفاوت، قابل تقسیم هستند؛ در عین حال نگاهی گذرا به این گونه اخبار، حاکی از تأثیرگذاری روایان اسرائیلی و غلات در شکل‌گیری این نوع روایات می‌باشد. به همین جهت در طراحی این پژوهش، توجه اجمالی به مقوله اسرائیلیات و جریان غلات ضروری دانسته شده است، آنگاه نمونه‌هایی از اخبار و احادیث محل بحث که در مجموعه‌های حدیثی فریقین وارد شده، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

## ۲. پیشینه تحقیق

آثار پرشماری - از زمان شیخ مفید تا عصر حاضر - به بررسی روایات اظله و اشباح پرداخته‌اند. شماری از آن با رویکرد کلامی و برخی تاریخی و نیز پاره‌ای از آن با رویکرد روایی تنظیم شده است. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «تنبیها حول المبداء و المعاد»، (۱۴۱۸)، نگاشته مرحوم میرزا حسنعلی مروارید اشاره نمود. وی در این اثر کوشیده است تا تحلیلی جامع‌ارایه نماید. همچنین کتاب «سَدَّ الْمَفْرَعِ عَلٰی مَنْكَرِ عَالَمِ الذَّرِّ»، (۱۳۹۵)، نیز در این زمینه یاد کردنی است. این اثر تقریرات مرحوم محمدباقر علم الهدی به قلم آقای سید علی رضوی است که به گزارش مجموع روایات عالم ذر پرداخته و کوشیده تا ضمن توجیه روایات، به دیدگاه مخالفان پاسخ دهد.

افزون بر کتاب‌ها، شماری از مقالات نیز به موضوع حاضر پرداخته است. از جمله این مقالات، مقاله «انسان در عالم اظّله و ارواح» (۱۳۸۶)، اثر آقای محمد بیابانی اسکویی است. وی ضمن بررسی سیر تاریخی موضوع و بیان اقوال و دیدگاه عالمان مختلف، سعی نموده تا مسائل کلامی مطرح، از جمله «خلقت ارواح قبل از اجساد» را، موجه نشان دهد. مقاله «عالم ذر و اظّله در اندیشه‌ی متقدمین شیعه»، (۱۳۹۱)، نوشته سید محمدهادی گرامی، نیز تحقیق سودمندی در زمینه موضوع حاضر است. وی بیشتر سیر تاریخی راویان احادیث ذر و اظّله را مورد بررسی قرار داده است.

ضمن قدر شناسی از کوشش مشکور محققان و نویسندگان قبلی، می‌توان گفت؛ در پژوهش‌های صورت گرفته به برخی ابعاد مهم موضوع توجه کافی نشده است. از این رو، واکاوی دقیق این ابعاد همچنان ضروری و امری بایسته به نظر می‌آید. یکی از مهمترین ابعاد مغفول، بررسی زمینه و عوامل ورود راویان اسرائیلی و غالبان افراطی به مسئله عالم ذر و اظّله، و نیز پیامدهای ناخوشایند آن است. پژوهش حاضر تلاش دارد تا به بررسی این جنبه‌های بحث بپردازد.

### ۳. بررسی و تحلیل تاریخی به گسترش روایات ارواح

عوامل و زمینه‌های متعددی برای پیدایش و گسترش احادیث جعلی قابل ذکر است. که از میان آنها اسرائیلیات و غلو - به استناد نقش تخریبی فراوانشان - چشمگیر است. این دو پدیده مخرب، مهمترین منابع دانش اسلامی یعنی تفسیر و حدیث را نشان گرفتند. به نظر می‌رسد اخبار ارواح و اظّله نیز در پوشش این دو عنصر به معارف اسلامی راه یافته باشد. نگرش تاریخی به گزارشگران و ناقلان این دسته از روایات، نقش آفرینی شمار فراوانی از چهره‌های منتسب به جریان غلو و اسرائیلیات را آشکار می‌کند.

#### ۳-۱. چهره‌های منتسب به جریان اسرائیلیات و نظریه ارواح

عالم ذر، از موضوعات پیچیده‌ای است که در طول قرون متمادی دستمایه اندیشه‌ورزی دانشمندان اسلامی قرار گرفته است. پیدایش و ترویج نظریه ارواح - دست کم در برخی ابعادش - به عنوان یک تاویل برای عالم ذر، از سوی چهره‌های شاخص جریان اسرائیلیات ترویج شده است. چهار تن از این چهره‌ها به اختصار معرفی می‌گردد؛

### ۳-۱-۱. کعب الاحبار

کعب الاحبار، از علمای یهود، ساکن یمن بود. او در زمان عمر در مسیر رفتن به بیت المقدس به مدینه وارد شد؛ با آنکه عمر به او را به اسلام دعوت می‌کند اما کعب نمی‌پذیرد، او پس از ورود به حمص (و احتمالاً ملاقات و هماهنگی با معاویه) تصمیم به اعلام اسلامش می‌نماید (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲: ۱۶۹)، تا اهداف شوم خود را آسان‌تر جامه عمل بپوشاند.

یکی از اخباری که در زمینه عالم‌ذر به کعب نسبت داده شده، خبری است که درباره ملاحم و اخبار آخرالزمان و انواع فتنه‌ها در جهان می‌باشد. او در این خبر ریاکارانه بزرگترین فتنه و شدیدترین مصیبت را مصیبت امام حسین (ع) معرفی می‌کند؛ و علم خود را با این سخن گره می‌زند که «هیچ انسانی نیست مگر آنکه داستان او در عالم‌ذر بر حضرت آدم (ع) عرضه شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۵: ۳۱۶).

### ۳-۱-۲. وهب بن منبه

وهب بن منبه از دانشمندان بزرگ اهل کتاب در یمن محسوب می‌شد، و از علوم اهل کتاب بهره فراوان داشت. (ذهبی، ۱۳۴۰، ۱: ۱۹۵-۱۹۶) او در ادعایی گزاف و مبالغه‌آمیز، عبدالله بن سلام و کعب الاحبار را داناترین زمان خویش، و خود را داناتر از آن دو معرفی می‌کرد. (همان) «وهب در نقل به معنای تورات برای مسلمانان، دخل و تصرف‌ها و زیاده و نقصان‌هایی می‌کرد و آنچه را مطابق با خواش‌های نفسانی مسلمانان بود خلق می‌کرد» (الاطیر، ۱۴۱۲، ۵۵-۵۶).

در مسئله عالم‌ذر نیز وهب بن منبه همانند کعب الاحبار از حضور انبیاء در صحنه عالم‌ذر خبر می‌دهد و در پاسخ به سؤال از معنای آیه اَلَسْتُ، «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ... أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» (الأعراف: ۱۷۲) میثاق ربوبیت در عالم‌ذر را مختص به انبیاء معرفی می‌کند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱۶۱۶).

### ۳-۱-۳. ابوهریره

ابوهریره با اینکه سه سال بیشتر با پیامبر (ص) مصاحبت نداشت، بیشترین احادیث را از پیامبر نقل کرد و به همین جهت از ناحیه عمر، عثمان، عایشه و علی (ع) مورد اتهام بود؛ از این رو او را اولین راوی متهم در اسلام لقب دادند. (ابوریثه، بی‌تا، ۱۷۶-۱۷۷) وی، بیش

از دیگران فریفته کعب الاحبار بود، و به او اعتماد می‌کرد. کعب نیز با ذکاوت و حيله‌گری خود، از ابوهریره بهره می‌برد و هر خرافه و سخن باطلی را که می‌خواست وارد حوزه اسلامی کند به او تلقین می‌کرد و خود نیز روایت ابوهریره را تصدیق می‌نمود (همان، ۱۸۰-۱۸۳). یکی از معروف‌ترین خرافه‌هایی که ابوهریره به اسم پیامبر (ص) نقل کرده، شرح خاصی از قصه عالم‌ذر، می‌باشد که با اخراج ذرات بنی‌آدم از پشت آدم (ع) و چگونگی تعهدگیری از آنها آغاز شده است. در ادامه او از تعهد حضرت آدم (ع) در پذیرش کاهش عمر خود، و بخشش آن به حضرت داوود (ع) خبر می‌دهد! آنگاه از فراموشی و جحد و انکار آدم (ع) نسبت به تعهدش گزارش می‌دهد! و در پایان اینگونه نتیجه می‌گیرد که نسیان و انکار آدمیان نتیجه میراثی است که از آدم (ع) به ارث برده‌اند! (سیوطی، ۱۴۰۴، ۳: ۱۴۲-۱۴۳) این قصه سراسر دروغ، در عین حال که مستلزم نفی عصمت است، زمینه توهین به مقام نبوت را هم فراهم می‌کند.

### ۳-۱-۴. محمد بن کعب قرظی

پدر او از اسیران بنی‌قریظه و از فرزندان کاهنان یهود بود. وی از کسانی بود که در مساجد به قصه‌گویی می‌پرداخت (ابن حجر، ۱۳۲۶، ۴۲۱-۴۲۲). این عالم یهودی در برخی منشورات اسرائیلی خود، تجدید بنای هیکل بیت المقدس را یکی از فضیلت‌های امت پیامبر خاتم (ص) معرفی کرده است (ابن سعد، ۱۹۶۸، ۱۶۳). در حالی که بازگشت از قبله بیت المقدس توسط رسول خدا (ص) را خلاف سنت انبیاء دانسته است. (همان، ۲۴۳) این نشان از آن دارد که این مسلمان‌نماها همچنان در پی آمال و آرزوهای یهودی خود بسر می‌بردند و آنچه عرضه می‌کردند، در حقیقت گزاره‌هایی در جهت تحریف ارزش‌ها و تخریب باورهای دینی بوده است.

آنچه از این راوی اسرائیلی در خصوص تفسیر آیه اَلَسْتَ آمَدَه، متفاوت از سایر هم‌کیشان اوست. وی در شرح «إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (الأعراف: ۱۷۲) گفته است: «أقرت الأرواح قبل أن تخلق أجسادها» (ابن جریر، ۱۴۱۲، ۸۰) این جمله که گویا منشأ قول به «خلقت ارواح قبل از اجساد» می‌باشد، آغازی است بر یک سلسله روایاتی که توسط برخی محدثین سنی ضعیف و موضوع خوانده شده است (آلوسی، ۱۴۲۵، ۱۵۰).

این مختصر - که به شرح ریاکاری و فریب، القای عقائد خرافی، نفی عصمت انبیاء و تحریف آیات قرآن توسط راویان اسرائیلی پرداخته است - تنها بخشی از آثار تخریبی عظیمی است که آنان در خلال اساطیر و تفاسیر مختلف خود از عالم ذر، در افکار، عقائد و فرهنگ مسلمانان برجای گذاشتند. شاید بتوان گفت، گوناگونی سخن اینان در مسئله عالم ذر (که نظریه ارواح یکی از این اختلاق‌هاست)، نیزنگی است برای ایجاد اختلاف در میان اهل نظر و غافل کردن مسلمانان از حقایقی که آباتی نظیر آیات اُلتست بیانگر آن است.

### ۲-۳. چهره‌های منتسب به جریان غلو و نظریه ارواح

از جمله آسیب‌ها و آفاتی که دامنگیر روایات شده، روایات غالیانه است. گرچه بیشتر گروه‌هایی که به نام غلات شناخته می‌شوند، امروز وجود خارجی ندارند، اما برخی سخنان و باورها مانند روایات «أظلة و اشباح» - که بگمان نویسنده نادرست است - شاهی است بر این معنا است که هنوز رسوبات فکری آنان در میان شیعیان و در کتاب‌های مختلف وجود دارد.

تردیدی نیست، عقاید حقه‌ی شیعه، برگرفته از سخنان اهل بیت و آمیخته با منطق و استدلال می‌باشد؛ و همین مسئله مخالفان را از رویارویی منطقی با آن بازداشته است. تاریخ نشان می‌دهد، برای مقابله‌ی با این مذهب حنیف، روش‌های خشونت‌آمیز نیز کارساز نبوده، و دشمنان شیعه از همان آغاز دریافتند که با این شیوه‌ها نمی‌توانند حقیقت زلال شیعی را منکوب نمایند؛ پس به ناچار با نسبت‌دادن خرافات و عقاید باطل و ساختن فرقه‌های انحرافی به اسم شیعه، تلاش نمودند و جهه‌ی مذهب تشیع را نزد افکار عمومی تخریب کنند. (ر.ک: علوی، ۱۳۸۹) بی‌گمان «غلو» پیشین و افراطی‌گری نوین، واقعیتی است که توانسته در راستای تحقق این دسیسه بزرگ، کمک نموده و نقش گسترده خود را در نشر خرافات و نسبت‌دادن افتراءات به اهل بیت (ع)، به خوبی ایفاء نماید.

بعنوان نمونه می‌توان به مغیره بن سعید اشاره نمود. عملکرد او، شاخص مناسبی برای شناخت نقش تخریبی غلات است. او که ادعاهای ناروایی علیه فرهنگ توحیدی اهل بیت (ع) مطرح می‌کرد، تحت تعلیمات زنی یهودی، سحر و شعبده می‌آموخت، و از آن برای فریب و نیرنگ مردم استفاده می‌کرد. وی در آغاز که هنوز چهره نفاق‌آلودش برملا نشده بود، کتاب‌های حدیثی اصحاب امام باقر (ع) را به بهانه‌ی استتساح از آنها می‌گرفت

و احادیث غلوآمیز را با اسناد صحیحت، وارد کتاب‌ها می‌کرد، سپس نسخه‌های استنساخ شده را در میان شیعیان رواج می‌داد. امام صادق (ع) بارها این خطر را به اصحاب خود گوشزد می‌کرد و از آنها می‌خواست احادیث ائمه (ع) را بر قرآن و روایات قطعی عرضه کنند و آنچه مخالف قرآن و سنت قطعی است، رد کنند و بدانند از جعلیات مغیره و اصحابش می‌باشد (کشی، ۱۴۰۹، ۲۲۴-۲۲۵).

گرچه به جهت لعن و نفرین معصوم (ع) علیه مغیره بن سعید، و شناختی که شیعیان نسبت به این ملعون پیدا کردند، حدیث قابل ذکری از وی در دست نیست، اما برخی عقاید فاسدی که به این عنصر نفاق نسبت داده شده، به شرح زیر قابل بررسی است:

اعتقاد به دودریای شور و شیرین، ظلمانی و نورانی که از این دودریا مخلوقات خلق شده‌اند؛ اولین مخلوقات ظلال انسان‌ها بوده و اولین مخلوق ظل محمد (ص)، و ظل علی (ع) قبل از خلقت ظلال دیگر بوده است (شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱: ۲۰۸).

نمونه دیگر از غالیان معاند با اهل بیت (ع)، محمد بن مقلاص اسدی کوفی، معروف به ابوالخطاب می‌باشد. وی نخست از اصحاب امام صادق (ع) بود، ولی پس از چندی منحرف شد. ابوالخطاب مهم‌ترین و گزافه‌گوترین فرقه‌ی غالیه را تشکیل داد؛ به گونه‌ای که بسیاری از غلات پس از او، عقاید خود را از او اقتباس کردند. یکی از بدترین کارهایی که ابوالخطاب به پیروی از مغیره بن سعید انجام داد، این بود که احادیثی با سند جعل می‌کرد و آنها را در کتب اصحاب ائمه (ع) و به نام ائمه (ع) جای می‌داد. (علوی، ۱۳۸۹)

پس از نفرین امام (ع) و کشته شدن ابوالخطاب، اصحاب او به فرقه‌های مختلف تقسیم می‌شوند و عقاید غالیانه خطاییه را نشر می‌دهند که از جمله آنها این معناست: «خداوند (الله) همان شخص محمد است که در اشباح پنجگانه و صورتهای مختلف ظاهر شده است که همانا محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین می‌باشند. در این میان تنها شخص محمد صورت اصلی است، لِأَنَّهُ أَوَّلُ شَخْصٍ ظَهَرَ وَأَوَّلُ نَاطِقٍ نَطَقَ» (ابی خلف، ۱۳۶۰، ۵۶).

توجه به عقاید فاسد این دو غالی که با کلیدواژه‌هایی نظیر «ظلال»، «اشباح» و «اول ناطق» همراه است، با ملاحظه تکرار این تعابیر در احادیث ذر بخصوص روایات اشباح و اظلة، نشان می‌دهد که احتمالاً غالیان نیز همانند راویان اسرائیلی در جعل اصطلاحات و رواج بسیاری خرافات، موثر بوده‌اند.

نگاه طولی و تاریخی به اخبار عالم ارواح، اظلة و اشباح، این نتیجه کلی را بدست

می‌دهد که اسطوره‌سازی اسرائیلیان و افراطی‌گری غالیان، در حقیقت دو جریان به هم پیوسته نیرنگ و نفوذ است، که برای رسوخ اندیشه‌های فاسد، از همه ابزارها و باورهای حق و باطل بهره می‌گیرند. بنابراین اعتماد به این نوع روایات بدون هماهنگی آنها با اصول پذیرفته‌شده حدیث‌شناسی خطاست.

آنچه در پی خواهد آمد، نشان می‌دهد، خطر نفوذی که امام صادق (ع) شیعیان را از آن برحذر داشتند، بی‌گمان بر پیکر اسلام و تشیع وارد شده و برخی عقاید انحرافی مغیره و ابوالخطاب، که در قالب روایات اظله و اشباح و دیگر احادیث‌ذر عرضه شده، اکنون قابل شناسایی است. در این قسمت به افرادی اشاره می‌شود که علاوه بر وجود شاخصه‌های غلو در آثارشان، از سوی علمای رجال به جعل حدیث و کذب متهم شده‌اند:

### ۳-۲-۱. محمد بن سلیمان

وی را شیخ طوسی در الرجال خود با این عبارت تضعیف کرده است: «له کتاب یرمی بالغلو» (۱۳۸۱، ۳۴۳). نجاشی درباره‌اش می‌نویسد: «ضعیف جدا لایعول علیه فی شیء...» (۱۳۶۵، ۳۶۵)؛ ابن غضائری نیز با این عبارت به دیدگاه غالیانه او اشاره می‌کند: «ضعیف فی حدیثه، مرتفع فی مذهبیه لایلتفت الیه» (۱۳۶۴، ۱: ۹۱)؛ حدیثی که این متهم به غلو درباره عالم‌ذر آورده، مشابه سخن محمد بن کعب یهودی است؛ و به مسئله خلقت ارواح قبل از اجساد مربوط می‌شود (صفار، ۱۴۰۴، ۳۵۶).

### ۳-۲-۲. محمد بن علی صیرفی

محمد بن علی بن ابراهیم، ملقب به ابا سمینه در کذب و غلو شهرت داشت. نجاشی درباره وی می‌نویسد: «ضعیف جدا، فاسد الاعتقاد، قد اشتهر بالکذب» (۱۳۶۵، ۳۳۲) ابن غضائری می‌گوید: «ابوجعفر الملقب بابی سمینه: کوفی، کذاب، غال.» (۱۳۶۴، ۹۴)؛ کشی هم، ابوسمینه را شبیه اوصاف فوق معرفی می‌کند. (۱۴۰۹، ۵۴۶)

این غالی کذاب نیز درباره عالم‌ذر سخنی آورده که مشابه آن از سوی غلات خطاییه شنیده شده است. او روایتی را به امام سجاد (ع) نسبت می‌دهد که در آن ادعا شده، خداوند حضرات معصومین را بصورت اشباح قبل از خلقت انسان‌ها خلق کرده و آنان در آن حال مشغول تسبیح و تقدیس حضرت حق بوده‌اند. (حر عاملی، ۱۴۲۵، ۲۵۹)

## ۳-۲-۳. سهل بن زیاد

در خصوص این شخص، تعابیر مختلفی چون ضعف و غلو و کذب وارد شده است. نجاشی درباره او می‌نویسد: «کان ضعیفا فی الحدیث... وکان احمد بن محمد بن عیسیٰ یشهد علیه بالغلو و الکذب»؛ (۱۳۶۵، ۱۸۵) ابن غضائری هم درباره اش می‌گوید: «کان ضعیفا جدا فاسد الروایه و المذهب»؛ (۱۳۶۴، ۶۷). روایات سهل درباره «عالم‌ذر» متنوع است؛ در روایتی، به خلقت نخستین انسان‌ها و میثاقی که خداوند از آنها ستانده اشاره می‌شود. (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۳۱۹-۳۲۰) او در روایتی دیگر، در باب اُظْلَّة، ادعا می‌کند، وجود سایه‌ای ائمه (ع) به رنگ سبز بوده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۴۱)

## ۳-۲-۴. جعفر بن محمد فزاری

نجاشی، این گونه به ضعف او اشاره می‌کند: «کوفی، کان ضعیفا فی الحدیث... یضع الحدیث وضعاً»؛ (۱۳۶۵، ۱۲۲) ابن غضائری هم با صراحت بیشتری به مذهب غلو او اشاره دارد: «کذاب، متروک الحدیث... وکل عیوب الضعفاء مجتمعه فیه»؛ (۱۳۶۴، ۴۸) نخستین روایت این جاعل، ناقل این معناست که، مخاطب آیه اُلست، ارواح جمیع بنی آدم است و علت افضلیت پیامبر اسلام (ص) بر سایر پیامبران، «اول ناطق» بودن به «بلی» در پاسخ به ندای «اُلست بریکم» می‌باشد. (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۳۰۸) حدیث دیگر این راوی ضعیف نیز به موضوع اشباح اختصاص یافته است. (کوفی، ۱۴۱۰، ۵۵۱) در جمع‌بندی شرح حال این تعداد غالیان، و توضیح اجمالی درباره آثارشان، این مطالب گفتنی است:

۱. این راویان با ادعای ولایت و اثبات منزلت برای ائمه (ع)، در صدد تأیید افکاری هستند که با تحریفات راویان اسرائیلی و عقاید مفسدانی نظیر مغیره و ابوالخطاب هماهنگ است.
۲. اینان در برخی موارد برای تقریب تفکرات باطل خود از تعابیری چون «ارواح»، «اُظْلَّة» و «اشباح» استفاده می‌کنند که پیش از آنها راویان اسرائیلی و غالیان مشهور از آن بهره می‌بردند.
۳. روایات «ارواح، اُظْلَّة و اشباح» تنها بخشی از روایاتی است که اینان برای تحریف آیات اُلست و رسوخ اندیشه عالم‌ذر از آن سود جسته‌اند؛ و گویا اینان با همین مقصد و هدف، ادعای تحریف قرآن را در تعدادی از روایات‌ذر به نمایش گذاشته‌اند.

#### ۴. بررسی فقه الحدیثی روایات ارواح، اظله و ارواح

از آنچه گذشت آشکار شد که اخبار مربوط به نظریه «ارواح قبل از خلقت اجساد»، به عنوان تفسیر «آیات ألسنت» بطور مشترک در منابع سنی و شیعه مطرح است؛ در آثار شیعه علاوه بر مسئله ارواح، موضوعات دیگری با عنوان اظله و اشباح بطور اختصاصی شرح و بسط داده شده است. در این بخش به اجمال به این اخبار پرداخته شده، و اشکالات سندی و محتوایی آنها به نقد درآمده است.

#### ۴-۱. بررسی سندی اخبار فریقین

بی شک، بحث تاریخی پیشین، گرچه ما را بی نیاز از بررسی های سندی نمی کند، اما نتایج آن اثر روشنی در تضعیف اخبار ارواح و اظله خواهد داشت. از این رو در خصوص هر کدام از دسته های روایی یادشده، وجوه ضعف و نقد به اختصار اشاره می شود:

#### ۴-۱-۱. اخبار اهل سنت

خبرهای عامه در موضوع ظهور ارواح در عالم ذر، به صورت محدود گزارش شده، که غالباً از غیر معصوم و از جنس تفسیر به رأی است؛ آنچه در ذیل می آید تعدادی از این اخبار را نشان می دهد که در خصوص موقوف یا محترّف بودن آنها بحث می شود:

#### خبر یکم:

«عن محمد بن كعب القرظي في قوله: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» قال: أَقَرَّتْ الْأَرْوَاحُ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ أَجْسَادُهَا؛ ارواح انسان ها قبل از خلقت اجسادشان اقرار کردند. (ابن جریر، ۱۴۱۲، ۸۰)

#### خبر دوم:

«عن محمد بن كعب قال: خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَجْسَادَ فَأَخَذَ مِيثَاقَهُمْ؛ خداوند قبل از خلقت اجساد، ارواح را خلق کرد آنگاه از ایشان میثاق گرفت (سیوطی، ۱۴۰۴، ۳: ۱۴۱).

#### خبر سوم:

عن عطاء بن عجلان، ... قال: سمعت رسول الله يقول: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَرْوَاحَ الْعِبَادِ قَبْلَ الْعِبَادِ بِالْفِي عَامٍ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اثْتَلَفَ وَمَا تَنَكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ؛ خداوند ارواح بندگان را

دو هزار سال قبل از وجود (دنیوی) ایشان خلق کرد پس آن ارواحی که یکدیگر را شناختند، آلفت گرفتند و آنها که یکدیگر را نشناختند، اختلاف کردند» (التیمی، ۱۴۱۹، ۱: ۵۰۵)

**خبر چهارم:**

از ذوالنون مصری سخنی از یک زن واله و عاشق خدا نقل شده که گفت: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفِي عَامٍ، ثُمَّ آذَاهَا حَوْلَ الْعَرْشِ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا إِتْلَفَ، وَ مَا تَنَآكَرَ مِنْهَا إِخْتَلَفَ، فَعَرَفَتْ رُوحِي رُوحَكَ فِي ذَلِكَ الْجَوْلَانِ؛ خداوند عز و جل ارواح را دو هزار سال قبل از اجساد خلق کرد سپس آنها را حول عرش گرداند. پس آنها که یکدیگر را شناختند، انس گرفتند و آنها که یکدیگر را نشناختند، اختلاف کردند. بدین سبب، روح من، روح تو را در آن جولان شناخت» (ابن جوزی، ۱۴۱۹، ۱: ۲۳۱)

بی‌گمان، حضور یکی از اقطاب اسرائیلیات، محمد بن کعب قرظی، برای تضعف خبر یکم و دوم کافی است. زیرا سابقه او در تحریف ارزشهای دینی - که نمونه آن گذشت - و نیز عدم انتساب سخنان وی به معصوم، نفی حجیت دو خبر یادشده را قطعی می‌کند. براین اساس، آنچه این راوی اسرائیلی، در تفسیر آیه أَلَسْتَ و شرح جریان میثاق بیان کرده، در حقیقت تفسیر برآیی است که می‌توان آن را منشأ قول به «خلقت ارواح قبل از اجساد»، و آغازی دانست بر یک سلسله روایاتی که محدث سنی، آلبانی، نمونه منسوب به رسول خدا (ص) را به نقد کشیده است.

این محقق سنی ذیل خبر سوم می‌نویسد: این حدیث به خاطر وجود عطاء بن عجلان ضعیف است اگر نگوئیم موضوع است. (آلوسی، ۱۴۲۵، ۱۵۰)

سپس می‌گوید: «البتة تعبیر «فما تعارف...» بخشی از حدیث صحیح و معروف [إِنَّ الْأَرْوَاحَ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا إِتْلَفَ وَ مَا تَنَآكَرَ مِنْهَا إِخْتَلَفَ] است که در آن بحثی نیست». (همان) این عبارات به خوبی نشان می‌دهد، کسانی که خبر سوم را وضع کرده‌اند، برای به باور نشانادن «خلقت ارواح قبل اجساد» آن را با سخن حقیقی ممزوج ساخته‌اند، شیوه‌ای که در اصطلاح آن را تحریف و چنین خبرهایی را محرف می‌خوانند.

روشن است که خبر چهارم، فرع خبر سوم است؛ اگر کسی خبر سوم را موضوع بدانند، در ساختگی بودن خبر چهارم تردید نخواهد داشت، بخصوص آن که این خبر مقطوع است و به معصوم متصل نیست.

#### ۴-۱-۲. اخبار شیعه

روایات شیعه در خصوص اثبات ارواح در عالم ذر متنوع است. در تعدادی از این روایات، استفاده از یک حدیث مشهور و تلاش برای تحریف و تطبیق آن بر میثاق ذر ظاهر است، چنانکه تعبیر اظله و اشباح در بعض دیگر از روایات غلات، قابل مشاهده است، در دسته دیگری از احادیث نیز، برای اثبات علم امام(ع)، موضوع عالم ارواح مفروض دانسته شده است:

#### ۴-۱-۲-۱. احادیث ارواح

##### حدیث یکم:

عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «إِنَّ الْأَرْوَاحَ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا فِي الْمِيثَاقِ ائْتَلَفَ هَاهُنَا وَ مَا تَنَافَرَ مِنْهَا فِي الْمِيثَاقِ اخْتَلَفَ هَاهُنَا؛ ارواح، لشکریان به صف کشیده‌اند، پس آنها که در میثاق، یکدیگر را شناختند، در اینجا با هم انس دارند و آنها که در میثاق یکدیگر را نشناختند، در این جا اختلاف دارند.» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۲: ۱۱۱)

##### حدیث دوم:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ... عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص «خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفِي عَامٍ ثُمَّ أَسْكَنَهَا الْهَوَاءَ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ثُمَّ ائْتَلَفَ هَاهُنَا وَ مَا تَنَافَرَ ثُمَّ اخْتَلَفَ هَاهُنَا؛ خداوند ارواح را دو هزار سال قبل از اجساد خلق کرد، آنها را در فضا ساکن کرد؛ پس آن دسته از ارواح که در آن جا یکدیگر را شناختند، در این جا(دنیا) با هم انس گرفتند و آنها که در آن جا یکدیگر را نشناختند، در این جا اختلاف کردند.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۸: ۳۲)

##### حدیث سوم:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفِي عَامٍ فَجَعَلَ أَعْلَاهَا وَ أَشْرَفَهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَيْمَةَ بَعْدَهُمْ (ع)...؛ خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از بدن هاشان آفرید، و برترین و با شرافت‌ترین شان را روح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه بعد ایشان قرار داد» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۰۸)

درباره بی‌اعتباری روایات ارواح، در بحث تاریخی مطالبی عرضه شد؛ اینک در خصوص ضعف این روایات، نکاتی ارائه می‌شود:

اولاً حدیث یکم به خاطر «عبدالکریم بن عمر» که از نظر رجالیون، «واقفی» معرفی شده (طوسی، ۱۳۸۱، ۳۳۹)، محل خدشه است؛ همچنانکه حضور شخصیتی کاذب و غالی چون «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ» (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۱۷، ابن‌عضائری، ۱۳۶۴، ۱: ۱۷) در سند حدیث دوم، آن را به ضعف گراییده است؛ حدیث سوم نیز با وجود دو راوی متهم به ضعف و غلو، محمد بن سنان و مفضل بن عمرو (طوسی، ۱۳۸۱، ۴۰۷؛ ابن‌عضائری، ۱۳۶۵، ۱: ۹۲ و ۸۸؛ نجاشی، ۱: ۴۱۶) قابل اعتماد نیست.

ثانیاً نشانه‌های تحریف در حدیث یکم به وضوح دیده می‌شود. مقایسه روایت اصلی «الأرواح جنود مجنّدة» با حدیث یکم نشان از وجود اراده‌ای تحریف‌گر برای به انحراف کشیدن معنای حقیقی روایت دارد. در این مقایسه، اضافه شدن چند کلمه (علامت‌گذاری شده) به حدیث اصلی، به آسانی قابل تشخیص است. در حدیث دوم نیز امکان حذف قسمت اول حدیث «جنود» - مشابه آنچه در خبر سوم عامّه نشان داده شد - و جایگزینی آن با تعبیر «خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفِي عَامٍ» وجود دارد.

ثالثاً، مشابهت محتوایی حدیث دوم با خبر سوم و چهارم عامّه، این گمان را بوجود می‌آورد که این حدیث از منابع اهل سنت به آثار شیعه راه یافته و به اصطلاح «منتقله» است. رابعاً، سوء استفاده از حدیث «انّ الارواح جنود مجنّدة» توسط غلات مسبوق به سابقه است. صاحب «کتاب الفرق و المقالات» می‌گوید: مذهب تناسخ در همه فرقه‌های غلات وجود داشته است، برخی از آنان مدعی بودند، ارواح اصحاب پیامبر (ص) در باطن ایشان حضور دارد و آنها نسبت به یکدیگر شناخت داشتند. آنان برای توجیه این ادعای خود، حدیث «الارواح جنود مجنّدة» را ذکر می‌کردند و می‌گفتند: «نحن نتعارف» (ابی‌خلف، ۱۳۶۰، ۴۸)

بنابراین با توجه به موارد یادشده می‌توان گفت، حدیث معروف «انّ الارواح جنود مجنّدة» از معنای اصلی خود تحریف شده و به سوی میثاق ذر و عالم ارواح، انصراف داده شده است.

#### ۴-۱-۲. احادیث اظله

##### حدیث یکم:

عَنْ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي الثَّقَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ الْعِبَادِ وَهُمْ أَظْلَةٌ قَبْلَ الْمِيلَادِ فَمَا تَعَارَفَ مِنَ الْأَرْوَاحِ اثْتَلَفَ وَ مَا تَتَاكَرَمَ مِنْهَا اخْتَلَفَ؛

خداوند تبارک و تعالی از بندگانش قبل از تولدشان، پیمان گرفت، در حالی که سایه‌هایی بودند؛ پس آن دسته از ارواحی که همدیگر را شناختند، آنس گرفتند و آنها که یکدیگر را شناختند، اختلاف کردند» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۱: ۸۴).

#### حدیث دوم:

عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ... ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي الظَّلَالِ قَالَ قُلْتُ أَيُّ شَيْءٍ الظَّلَالُ قَالَ أَلَمْ تَرَ إِذَا ظَلَّلَ فِي الشَّمْسِ شَيْءٌ وَ لَيْسَ بِشَيْءٍ؛ خداوند خلائق را خلق کرد... سپس آنها را در صورت ظلال برانگیخت؛ راوی می‌گوید، گفتیم: مقصود از ظلال چیست؟ فرمود: آیا ندیدی هنگامی که در اثر خورشید سایه پدید می‌آید؛ آن موجودی است که در حقیقت موجودیت ندارد» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۸۱).

#### حدیث سوم:

سهل بن زیاد با واسطه از مفضل نقل می‌کند که گفت: «به امام صادق (ع) عرض کردم: شما در عالم اظله چگونه حضور داشتید؟ فرمود: يَا مُفَضَّلُ كُنَّا عِنْدَ رَبِّنَا لَيْسَ عِنْدَهُ أَحَدٌ غَيْرُنَا فِي ظِلِّهِ خَضِرَاءُ نُسَبِّحُهُ وَ تَقْدِّسُهُ؛ ای مفضل، ما در نزد پروردگارمان بودیم در حالی که در نزد او کسی غیر از ما نبود؛ در سایه‌ای سبز رنگ تقدیس و تسبیح می‌کردیم...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۴۱)

در تضعیف احادیث سه‌گانه فوق گفتنی است:

اولاً، اعتقاد به اظله و وجود ظلّی معصومین (ع)، در کُتُب «فِرَق» به غلات منسوب است (ابی‌خلف، ۱۳۶۰، ۴۳-۴۴) و از عقاید غالی مشهور، مغیره بن سعید شمرده می‌شود. (شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱: ۲۰۸)؛

ثانیاً، در حدیث یکم، نام یکی از زووات تصریح نشده، که سبب ارسال حدیث شده است، به علاوه در سند حدیث دوم و سوم، صالح بن عقبه و سهل بن زیاد، دو تن از کسانی که در کُتُب رجال به کذب و غلو شناخته شده‌اند، (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۸۵؛ ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ۱: ۶۷-۶۹) حضور دارند که این خود تأیید دیگری بر غالیانه بودن اندیشه اظله است.

#### ۴-۲-۱. احادیث اشباح

#### حدیث یکم:

این حدیث را جعفر بن محمد فزاری معنعناً از قبیصة بن یزید نقل می‌کند، می‌گوید بر

امام صادق (ع) وارد شدم، پس عرض کردم: شما قبل از خلقت آسمان و زمین کجا بودید؟ حضرت پاسخ دادند: «يَا قَبِيصَةَ كُنَّا أَشْبَاحَ نُورٍ حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِخَمْسَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ؛ ای قبیصه، ما اشباحی از نور حول عرش بودیم که تسبیح خدا می کردیم پیش از آن که آدم (ع) پانزده هزار سال قبل تر خلق شود» (کوفی، ۱۴۱۰، ۵۵۲)

**حدیث دوم:**

حدیث دوم را محمد بن سنان از مفضل و او از جابر نقل می کند، که امام باقر (ع) فرمود: «يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا صَ وَعَثْرَتَهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قُلْتُ وَمَا الْأَشْبَاحُ قَالَ ظِلُّ النُّورِ أَبْدَانُ نُورَانِيَّةٍ بِأَلَا أَرْوَاهُ؛ ای جابر، به راستی، اول چیزی که خداوند خلق نمود، خلقت محمد (ع) و عترت هدایتگر و هدایت شده او بود، آنها اشباحی نوری در برابر خداوند بودند؛ گفتم اشباح چیست؟ فرمود: سایه نور، بدن هایی نورانی بدون روح» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴۴۲)

#### حدیث سوم:

حدیث سوم نیز به واسطه محمد بن علی صیرفی از امام سجاد (ع) نقل می شود، که حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ؛ بدرستی که خداوند از نور عظمت خود محمد (ص) و علی و یازده فرزند علی (ع) را خلق کرد؛ سپس در روشنی نور خود، اشباح آنها را برپا داشت، تا او را عبادت کنند قبل از آن که خلق را بیافریند». (حر عاملی، ۱۴۲۵، ۲: ۲۵۹)

در بیان وجه ضعف احادیث یادشده دو نکته قابل توجه است:

اولاً، این روایات نوع خاصی از وجود، با عنوان «اشباح» را به اهل بیت (ع) نسبت می دهد، که اول بار در اصطلاح غلات دیده شده است. (ابی خلف، ۱۳۶۰، ۵۶)

ثانیاً، حضور غالبان شناخته شده ای نظیر جعفر بن محمد فزاری و محمد بن علی صیرفی، در حدیث یکم و سوم، و یا دیده شدن نام شخصیتی متهم به غلو، محمد بن سنان، در حدیث دوم، تأییدکننده غالبانه بودن اندیشه اشباح است.

#### ۴-۱-۳. علم معصومان (ع) و عالم ارواح و اظله

در تعداد قابل توجهی از روایات ارواح و اظله، علم معصومین (ع) با فرض وجود عالم ارواح و اظله اثبات شده است، در مجموعه زیر این روایات با دسته بندی، مورد بررسی قرار گرفته است:

### دسته یکم:

در حدیثی از امام باقر(ع)، ضمن بیان داستان میثاق ولایت در عالم ذر و طرح موضوع طینت و اظله، شناخت ارواح شیعیان قبل از خلقت ابدان، برای رسول خدا(ص) و سایر معصومین(ع) تأیید شده است (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۳۵). حدیثی دیگری نیز، به خصوص در مورد شناخت امیرالمؤمنین(ع) نسبت به ارواح، در عالمی قبل از دنیا وارد شده است(صفار، ۱۴۰۴، ۸۸).

### دسته دوم:

در چند حدیث دیگر، با استفاده از تعابیری نظیر «مَا رَأَيْتُ رُوحَكَ» بر معرفت امیرالمؤمنان(ع) نسبت به ارواح شیعیان پیش از خلقت دنیوی‌شان تأکید شده است (صفار، ۱۴۰۴، ۸۷-۸۸). نقطه مشترک همه این احادیث، داستان مردی است که خدمت امیرمؤمنان(ع) حاضر می‌شود و عرض ارادت و محبت می‌کند، اما، حضرت نه تنها ادعای آن مرد را نمی‌پذیرند بلکه او را تکذیب می‌کنند.

### دسته سوم:

در دو حدیث دیگر نیز، داستان زنی نقل می‌شود که در دادگاه عدل علی(ع) به حکم امام(ع) اعتراض می‌کند، و حضرت برای ساکت کردن آن زن، اسرار ناپیدای او را فاش می‌کند؛ با این اتفاق شرایط برای هدف روایت آماده می‌شود، به این بیان که روایت به ریشه علم امام اشاره می‌کند که مبتنی بر اشراف امام بر خصوصیات افراد در عالم ارواح است (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴، ۳۵۵-۳۵۶).

درباره اعتبار سندی روایات دسته اول گفتنی است، گرچه در روایت نخست از جهت سند اشکالی دیده نمی‌شود، اما نقل روایتی مشابه(کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۳۶) از سوی سهل بن زیاد، که به کذب و غلو شناخته می‌شود، مفهوم مشترک این دو روایت را مورد تردید قرار می‌دهد؛ چراکه همواره امکان جعل سند، وجود دارد. در حدیث دیگر نیز، نام «عمارة» و «سلام بن ابي عمير» دیده می‌شود که اولی مجهول و دومی هم ذکری از آن در کتب رجال نیست. همچنین در طریق روایات دسته دوم، یا ارسال وجود دارد، و یا غلات مشهوری چون صالح بن سهل و محمد بن الفضیل.(ابن غضائری، ۱۳۶۴، ۱: ۶۹؛ طوسی، ۱۳۸۱، ۳۶۵) حضور دارند؛ که باعث ضعف جدی در این روایات شده است.

بررسی سندی دسته سوم نیز تأیید کننده افراطی بودن مضمون این روایات است،

چرا که در آنها ردپای غلات را می‌توان یافت؛ شخصیت‌هایی مانند محمد بن سلیمان و عمرو بن شمر از کسانی هستند که در غلو شهرت دارند یا مختلط و دچار ضعف جدی می‌باشند. (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۲۹).

#### ۲-۴. بررسی متنی احادیث ارواح، اظله

##### ۴-۲-۱. بررسی اخبار اهل سنت

در خصوص خبر یکم و دوم، اشاره شد که، آنچه راوی اسرائیلی، محمد بن کعب، درباره تفسیر آیه اَلْسْتُ و شرح جریان میثاق بیان کرده، تفسیر برآیی است که در راستای تحریف آیات قرآن و همداستانی با سایر هم‌کیشان خود عرضه کرده است. وی بدون توجه به معنای ظاهری واژه‌های «بنی آدم»، «ظهورهم» و «ذَرَّيْتَهُم» که به تناسل و خلقت جسمانی انسان‌ها اشاره دارند، موضوع آیه اَلْسْتُ را مربوط به ارواح عنوان کرده و به این ترتیب نظریه «خلقت ارواح قبل از اجساد» را بنیاد نهاده است.

با اثبات موضوع بودن خبر سوم بوسیله محدث سنی، توجه به این نکته لازم است که امکان تحریف حدیث «الارواح جنود مجنودة» به صورت‌های دیگر، و انتقال آن به منابع شیعی وجود دارد.

آنچه خبر چهارم را از اخبار قبلی متمایز می‌کند، تعبیر «روحی» و «روحک» می‌باشد که بر تشخیص روح قبل از خلقت بدن دلالت دارد. این موضوع که از مسائل غامض در فلسفه شمرده می‌شود، به شدت مورد مخالفت اندیشمندان شیعه واقع شده، و وجوه مختلفی در رد آن بیان شده است. (ر.ک: معلمی، ۱۳۸۹) با این حال، در برخی روایات غلات شیعه، این معنا تأیید شده است.

##### ۴-۲-۲. بررسی اخبار شیعه

##### ۴-۲-۲-۱. احادیث ارواح

با توجه به بحث‌های پیشین روشن شد، حدیث یکم و دوم، بر وجود عالمی قبل از دنیا تأکید دارد. این عالم قبل، با توجه به تعبیر «میثاق» در حدیث اول، بر عالم ذر و میثاق، قابل انطباق است.

همانگونه که شیخ مفید اشاره کردند، پذیرش این نحوه انحراف در معنای

حدیث، از سوی حشویه (کسانی که در معنای احادیث تعقل نمی‌کنند)، گزارش شده است (مفید، ۱۴۱۳، ۵۴) و اما محققین شیعه، معنای دیگری مطابق با ظاهر حدیث را ارائه داده و درباره مقصود واقعی حدیث گفته‌اند: «فما تعارف منها باتفاق الرأی والهوی ائتلف، وما تناکر منها بمباینة فی الرأی والهوی اختلف؛ ارواحی که در نگرش و خواهش اتفاق نظر دارند، با یکدیگر انس و الفت دارند و ارواحی که در نگرش و خواهش از هم فاصله دارند، بینشان اختلاف است» (همان)

این معنا که از یک قاعده رفتاری میان انسان‌ها حکایت می‌کند علاوه بر این که حسی و مشاهده‌ای است با برخی احادیث شارحه نیز تأیید می‌شود. چنان‌که از امام باقر (ع) در این زمینه رسیده است که فرمود: «ارواح لشکریان به صف کشیده‌اند... چنانچه مؤمنی داخل مسجدی شود که در میان انبوه جمعیت آن فقط یک مؤمن حضور دارد، نفس او تنها بسوی آن مؤمن تمایل نشان می‌دهد تا در کنار او بنشیند» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴، ۳۹) اما حدیث سوم - برخلاف حدیث دوم - بطور مستقل به موضوع خلقت نوری اهل بیت (ع) و ارواح انسان‌ها دو هزار سال قبل از خلقت بشر اشاره دارد، بدون آن‌که مسئله «تعارف و تناکر ارواح» را بر آن تعلیق کند؛ این معنا نشان می‌دهد، ادعای «خلقت ارواح دو هزار سال قبل از خلقت اجساد»، خود موضوع مستقلی است که باید بررسی شود. گفتنی است، در خصوص فاصله زمانی بین خلقت آدم (ع) و وجود نوری ائمه (ع) روایات متعدد، عددهای متفاوتی را نقل کرده‌اند. دو هزار، چهار هزار، هفت هزار، دوازده هزار، پانزده هزار، بیست و دو هزار سال و چهارصد و بیست و چهار هزار سال، زمان‌هایی است که برای فاصله زمانی مورد اشاره، روایت شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ۵۶؛ همو، ۱۳۶۲، ۲: ۶۴۰ و ۴۸۳؛ همو، ۱۳۸۵، ۱: ۲۰۹؛ کوفی، ۱۴۱۰، ۵۰۵ و ۵۵۲؛ طبری آملی، ۱۴۱۵، ۶۳۰). با توجه به ضعفی که در سند این روایات ثابت شد، توجیه و جمع این احادیث بر فرض امکان، وجه معقولی ندارد؛ بنابراین باید پذیرفت، حداقل برخی از این روایات از اساس باطل است.

#### ۴-۲-۲. احادیث اظله

«احادیث اظله» آنگونه که از نامش پیداست، به وجود ظلی انسان‌ها و ائمه معصومین (ع) اشاره دارد. در حدیث یکم، عالم اظله همان عالم میثاق و ارواح معرفی شده است. مقایسه

این حدیث با احادیث ارواح، نشان می‌دهد، موضوع این دو دسته روایات در حقیقت یکی است و تنها به جای کلمه ارواح از واژه «اظلّة» استفاده شده است. همچنین در حدیث یکم، این ادعا مطرح است که، ویژگی‌های ارواح در عالم اظلّة سبب پدید آمدن خصوصیاتی متناسب در دنیا می‌شود، اما در بحث پیشین (احادیث ارواح) روشن شد که این نوع احادیث دلالتی بر عوالم پیش از دنیا ندارد.

با این حال، مطابق حدیث دوم، خلقت انسان‌ها در عالمی پیش از دنیا واقع شده، و وجود ظلّی آنها برای مرحله‌ای بعد از طینت تعریف شده است. بر اساس تعریف یادشده، وجودی سایه‌ای انسان‌ها، بین وجود و عدم معنا می‌شود. حدیث سوم نیز به کیفیت وجود ظلّی ائمه معصومین (ع) در عالم اظلّة اشاره نموده، و از حیات ایشان و تسبیح و تقدیس پروردگارشان پیش از خلقت جهان، خبر می‌دهد.

#### ۴-۲-۲-۳. احادیث اشباح

ملاحظه اکثر روایات اشباح حاکی از اثبات تسبیح، تقدیس و عبادت برای ذوات مقدس معصومین (ع) است، این ویژگی، دقیقاً همان معنایی است که در احادیث اظلّة (حدیث سوم)، برای حضرات معصومین (ع) اثبات شده است؛ نتیجه این مقایسه، نشان می‌دهد، تعبیرات اظلّة و اشباح در این دو دسته از روایات، در واقع، تفنن در عبارت است، و تفاوت ماهوی در بین نیست. در حدیث یکم، خلقت اشباح ائمه (ع) به پانزده هزار سال قبل از خلقت آدم (ع) مربوط شده است، این عدد، چنانکه در بحث ارواح بیان شد، چندان قابل اعتماد نیست.

در حدیث دوم، از اشباح با عنوان «ابدان نورانیة بلا ارواح» تعریف شده است؛ این تعریف، سؤالی را به ذهن متبادر می‌کند که چگونه تسبیح و عبادتی که در حدیث اول و سوم بیان شده، با بدن‌های بدون روح ممکن است؟!

#### ۴-۲-۲-۴. علم معصومان (ع) و عالم ارواح و اظله

احادیث دسته نخست، با تعبیر «تعارف» و «إِنَّ رُوحِي أَنْكَرَ رُوحَكَ» از شکل‌گیری معرفتی دوجانبه بین ارواح پیش از دنیا، و تأثیر آن معرفت در روابط دنیوی گزارش می‌دهد. در برابر، شیخ مفید، ضمن بیان مفهوم صحیح «ما تعارف منها ائتلف» و نسبت دادن معنای فوق به حشویه، این نکته را اضافه می‌کند که اصولاً چنین معرفتی، قبل از ظهور در عالم

دنیا برای انسان ممکن نیست، زیرا حس و تجربه نشان می‌دهد، انسان هرچه تلاش کند تا چیزی از گذشته را به خاطر آورد، مقدور او نیست. (۱۴۱۳، ۵۴)

در خصوص دسته دوم روایات، این سؤال و اشکال اساسی مطرح است که مطابق سیره پیامبر (ص) و سنت اهل بیت (ع)، آیا برخورد منفی با یک مسلمان و تکذیب فرد متظاهر به ایمان و ولایت، پذیرفتنی است؟ آیا در سراسر قرآن و سنت قطعی، چنین روشی تأیید می‌شود؟ مطابق تفسیری که مفسران ذیل آیه «قُلْ أَدْنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» (توبه: ۶۱) بیان کرده‌اند، رسول خدا (ص)، مسلمانان را در آنچه که می‌گفتند، تکذیب نمی‌کردند، بلکه کلام مُخبر را حمل بر صحت می‌نمودند؛ صریحاً به گوینده نمی‌گفتند که تو دروغ می‌گویی حتی اگر کلام مُخبر را دروغ می‌دانستند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۹: ۳۱۵). این بیان، مؤید آنست که، سیره آن حضرت و به تبع ایشان سیره اهل بیت (ع) حفظ کرامت انسان‌هاست، حتی اگر آن شخص منافق و مخالف واقعی ائمه (ع) باشد. پس با توجه به تعارض مفهوم این روایات با سیره معصومین (ع)، پذیرش محتوای این احادیث، از جمله اثبات خلقت ارواح قبل از ابدان ممنوع خواهد بود.

درباره دسته سوم از احادیث علم معصومین (ع) باید افزود، دو روایت مطرح در این بحث، ضمن بیان ادعای خود در نوشته شدن سرنوشت افراد بر پیشانی آنها، از آشکار شدن اعمال خوب و بد انسان‌ها برای معصومین (ع) خبر می‌دهند و این علم و معرفت را تأویل آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (حجر: ۷۵) معرفی می‌کنند (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴، ۳۵۵-۳۵۶)

نگاهی به روایات ذیل آیه فوق نشان از آن دارد، این آیه به دو گونه تفسیر و تأویل شده است؛ گونه‌ای افراطی و خارج از سیره معصومین (ع) که دو نمونه پیش گفته شاهد این مدعاست؛ و گونه‌ای معقول و صحیح که با قول رسول خدا (ص): «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»، به شرح آیه پرداخته است. (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۱: ۱۷۳-۱۷۴)

وجه نامعقول بودن دو حدیث محل بحث، از این جهت است که استفاده افراطی از علم امامت را برای امام جایز دانسته و چهره پاک امیر مؤمنان (ع) را مخدوش ساخته است؛ حدیث، این گونه القاء می‌کند که حضرت حاضر است در پاسخ به اعتراض یک شاکی، وجه ستاریت خود را کنار گذاشته، اسرار او را فاش و وی را مفتضح نماید.

## نتیجه گیری

روایات ارواح، اظلاله و اشباح، بخشی از مجموعه اخبار و احادیث متنوع برای اثبات عالم ذر یا میثاق ذر است که به گمان قوی از سوی روایان اسرائیلی و غالیان افراطی، به منابع فریقین راه یافته است.

عناوین مختلف ارواح، اظلاله و اشباح در روایات، برای اثبات نوع خاصی از وجود با ویژگی های مشترک، نشان از امکان جایگزینی این تعابیر دارد؛ این تفنن در الفاظ که از یک وجود امکانی و خیالی حکایت می کند، توسط برخی اندیشمندان و فلاسفه اسلامی به نحوی مردود اعلام شده است.

در تعدادی از این روایات به بهانه اثبات علم امامت، چهره پاک معصومان (ع) مخدوش گردید، که این خود دلیلی بر عدم معرفت جاعلان این احادیث، نسبت به جایگاه امامت و ولایت است.

طرد و ردّ روایات حق نما در بحث حاضر، به معنای انکار فضایل و مقامات ائمه معصومین (ع) نیست؛ بلکه وظیفه ای در راستای صیانت از فرهنگ شیعه در برابر خطر انحرافات است. این خطر را امامان شیعه (ع) هشدار دادند و علمای هشیاری چون شیخ مفید به آن وظیفه عمل کردند.

## منابع

قرآن کریم

- آلوسی، نعمان بن محمود، الآيات البينات في عدم سماع الاموات عند الحنفية السادات، تحقیق ناصرالدین آلبنانی، ریاض، مکتبه المعارف للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن الغضائری. قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم. ج ۵، ریاض، مکتبه نزار مصطفی، چاپ سوم، ۱۳۶۴
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب. ج ۹، هند، دائرة المعارف نظامیه، چاپ اول، ۱۳۲۶.
- ابن سعد، محمد الزهري، الطبقات الكبرى. ج ۱، بیروت، دار صادر، چاپ اول، ۱۹۶۸م.
- ابن جریر، محمد طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۹، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (للمصدق). قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸.
- \_\_\_\_\_، علل الشرائع. قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_، الخصال. ج ۱، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- \_\_\_\_\_، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- ابن جوزی، عبد الرحمن، تنویر الغیب فی فضل السودان والحبش. الرياض، دارالشریف، ۱۴۱۹ق.
- ابوریة، محمود، اضواء علی السنّة المحمديّة. قاهرة، دارالمعارف، چاپ ششم، بی تا.
- ابی خلف، سعد بن عبدالله، کتاب المقالات والفرق. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
- الاطیر، حسنی یوسف، البدايات الأولى للاسرائيليات في الاسلام. القاهرة، مکتبه الزهراء، چاپ ۱۶، ۱۴۱۲ق.

- التیمی، اسماعیل بن محمد، الحجة في بيان المحجة. السعودية، الرياض، دارالراية، ۱۴۱۹ق.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
- حراغلی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات. ج ۲، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ق.
- ثبوت، اکبر، «نقد و بررسی: پاسخی به نقد نقد». کتاب ماه فلسفه، ش ۲۷، صص ۲۹-۳، تهران، خانه کتاب، ۱۳۸۸.
- ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون. ج ۱، قاهره، دارالکتب الحدیثیة، ۱۳۴۰.
- رستمی، علی اکبر، «آسیب شناسی روایات تفسیری». پژوهش های قرآنی، شماره ۲۵-۲۶ صص ۳۲۲-۳۴۳، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
- سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور. ج ۲ و ۳، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل. ج ۱، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات. قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب (ع) قم، کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الشيخ الطوسي. نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱.
- علوی، سید محمد حسن، «تعامل ائمه باغلات». معارف عقلی، ش ۱۵، صص ۷۵-۱۱۰، قم، موسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹.
- کریمی نیا، مرتضی، «مستشرقان و اسلام» (مصاحبه)، روزنامه اطلاعات یکشنبه ۸ دی، ۱۳۸۷.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشي. مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید، المؤمن. قم، مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۴ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفي. تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزات ارشاد، ۱۴۱۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي. ج ۱، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار. ج ۴۵، ۵۸، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
- معلمی، حسن، «حدوث نفس»، قبسات، ش ۵۸، صص ۳۵-۵۸، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
- مفید، محمد بن محمد، المسائل السروية. قم المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي. قم، مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجامعة المدرسين، ۱۳۶۵.